



۰۹ دسمبر، ۲۰۲۴

از منابع دیگر

## تاریخ حافظه قوی دارد...

### قسمت بیست یکم - ۰۴

نمونه هایی از جنایات علیه غیر نظامیان در شمال:

در شمال افغانستان، قوماندان هایی که به قوماندان های حزب وحدت وابسته بودند از سلطه خود بالای منطقه و قدرتشان برای توقیف و ایجاد وحشت در میان شهریان و غیر نظامیان استفاده کردند. اعمال متذکره بدون هیچگونه ارتباطی به جنگ های ذات البینی احزاب صورت می گرفت. پروژه عدالت افغانستان، اظهارات مفصلی در مورد قتل عام غیر نظامیان پشتون توسط نیروهای حزب وحدت در سه واقعه جدا از هم دریافت داشته است. این واقعات به دنبال اولین شکست طالبان در مزار شریف در سال ۱۹۹۷ اتفاق افتاده است طوری که شاکیان توانستند معین کنند، این اعمال برای گرفتن انتقام واقع شده است. تمام کشته شدگان پشتون بودند متعلق به گروه قومی که طالبان بودند.

اعضای چندین فامیل در منطقه تصدی بلخ از کشته شدن نه مرد و کودک در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۸) توسط قوماندان کندک حزب وحدت بنام علی سرور گنکس بیان داشته اند. (گنکس به معنی دیوانه یا شرابی یک لقب دیگری برای قوماندان های وحدت که شهرت ظلم داشتند، می باشد.) یک شهروند غیر نظامی بنام محمد بیان داشت که قوماندان سرور که افرادش را در مناطق تصدی، علی چوپان و کارته آریانا مستقر کرده بود، تمام پشتون هایی که در مزرعه متعلق به یک تجار محلی بنام رسول برات کار می کردند را دستگیر کرد. پدرش، امیر گل و برادر سیزده ساله اش، گل میر و شش مرد و کودک دیگر دستگیر شدند. دستانشان بسته شده و به یک مسجد نزدیک شیعی (تکیه خانه) در قریه علی چوپان برده شدند. محمد می گوید که بعداً آنها بوسیله تفنگها، چوب، سنگ و چاقو و برچه تا سر حد مرگ لت و کوب شدند. بعد جنازه ها قطعه قطعه شده و به یک چاه نزدیکی مسجد انداخته شدند.

همسر یکی دیگر از قربانیان به پروژۀ عدالت افغانستان گفت که چگونه پسر سیزده ساله اش بنام آقا محمد برای دیدن یکی از دوستان پدرش که هزاره بود رفته تا سعی کند وی را برای شفاعت متقاعد کند. "من به وی گفتم که عجله کند تا وی را خبر کند تا اینکه شوهرم رها شود. اما وقتی وی به قریه علی چوپان رفت، مردان مسلح علی سرور وی را نیز دستگیر کردند. آنها دستانش را به هم بسته و پیش علی سرور بردند. وی پسر سیزده ساله ام را هم کشتند سپس وی نیز به همان چاه انداخته شد".

محمد و دو زن بیوه به پروژۀ عدالت افغانستان بیان داشته اند که چگونه علی سرور و افرادش خانه های کشته شدگان را چور کردند. محمد گفت که دو روز بعد، وی با تعدادی از ریش سفیدان برای دیدن صاحب مزرعه، رسول برات رفتند. وی گفت که نمی تواند در مورد مرتکبین کاری بکند، اما ما کوشش خواهیم کرد تا اجساد را برای دفن به دست آوریم. محمد گفت که بعد از یازده روز استاد محقق اجازه داده و دو نماینده از حزب وحدت را فرستاد. دو نفر از جنبش، دو نفر از حزب اسلامی و دو نفر از جمعیت اسلامی آمدند. ما جنازه ها را از چاه در علی چوپان بیرون آوردیم. همه جنازه ها قطعه قطعه شده بودند".

محمد اظهار داشت که مردان و کودکان به قتل رسیده از میان فقیرترین افراد در منطقه بودند و قربانیان را طبق ذیل نام برد:

۱. عبدالغفور ولد ولی محمد، ۴۰ ساله
۲. عبدالکریم ولد محمد نور، ۲۳ ساله
۳. عین الدین ولد محمد نور، ۲۵ ساله
۴. امیر گل ولد شیر جان، ۴۵ ساله
۵. گل میر ولد امیر گل، ۱۳ ساله
۶. شاه ولی ولد سلطان محمد، ۱۸ ساله
۷. شرف الدین، ۴۰ ساله
۸. زمان ولد شرف الدین، ۱۷ ساله
۹. آقا محمد ولد عبدالغفور، ۱۳ ساله

محمد گفت: "جنایت علی سرور واضح است. این جنایت نه در این جنایت نه در تاریکی شب بلکه در روز روشن واقع شده است. جرم آن نه نفر چه بوده است؟ آنها نه طالب بودند و نه چیز دیگر. تنها گناه آنها این بود که پشتون بودند".

قتل عام دیگر غیر نظامیان پشتون در بز سوخته قریه فرل آباد واقع در ۹ اپریل ۱۹۸۸ (۱۳۷۷/۱/۲۰) واقع شده است. یکی از نجات یافتگان گفت که وی و هم قریه هایش در یک ملی

بس بودند که توسط قوای حزب وحدت متوقف شدند. "ما در حدود هشت نفر بودیم که برای کار روزانه به شهر می رفتیم. طبق معمول من و برادرم برای کار به شهر می رفتیم. یک شب که به خانه بر می گشتیم، نیروهای قوماندان بابا، یک قوماندان وحدت که در مزار قرارگاه داشت، ظاهراً زیر دست استاد محقق، ملی بس را متوقف کرده و از همه پرسیدند که اهل کجا هستیم. وقتی که به آنها گفتیم که از قریه گریمار هستیم آنها ما را از موتر پایین کرده و به پوسته شان برده و متهم به طالب بودن نمودند. ما همه پشتون بودیم. آنها تمام پولهایمان را گرفته و ما را داخل یک کانتینر انداختند. در نیمه های شب دروازه کانتینر را باز کرده و دستانمان را باهم بسته کرده و بیرون به نزدیکی یک چاه بردند. اول آنها برادرم را به داخل چاه انداخته و در داخل چاه بالای او فیر کردند من شروع به فرار کردم در حالیکه هنوز دستانم بسته بود و آنها بالایم فیر کردند. من در قسمت دستم زخمی شدم و یکی از آنها به تعقیب می دوید اما من به قریه قلعه محمد که نزدیکترین منطقه بود، رسیدم. آنها مرا نگرفتند. اما دیگران را داخل چاه انداختند. نامهایشان قرار ذیل است:

۱. سید احمد ولد حاجی برات

۲. محمد حسن ولد اته گل برادر رمضان

۳. امان الله ولد سید محمد

۴. اسدالله ولد محمد حسن

۵. نورالله ولد بسم الله

۶. جمعه الدین ولد قطب الدین

بعداً، اجساد از چاه بیرون کشیده شده و در یک قبر دسته جمعی دفن شدند. نیروهای تحت سلطه استاد یاسین، قوماندان ارشد حزب وحدت در شمال مربوط به محقق متهم به یکی دیگر از قتل عام و اختطاف غیر نظامیان پشتون می باشد. این واقعه چهار ماه بعد از کشتار گوری مار در قریه کمپیرک ولسوالی نهر شاهی ولایت بلخ، در حدود ۲۰ کیلومتری از شهر اصلی مزار شریف واقع شده است. یکی از نجات یافتگان بنام خان گفت که در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۱۵ (۱۹۹۸/۸/۶) قریه اش توسط صدها تن از جنگجویان وحدت، ساعت ۳:۳۰ صبح مورد حمله قرار گرفت. "بیشتر مردم کمپیرک پشتون و بقیه ترکمن و عرب بودند. در مجموع سه صد خانه که همه ما دهقان بودیم، وجود داشت. استاد یاسین از قریه همجوار، شیخ مرغلان در حدود دو کیلومتری ما بود. افرادش از مرغلان و سر آسیاب و بقیه از بامیان آمدند. آنها قریه مان را مورد حمله قرار دادند برای اینکه فکر می کردند طالبان آنجا پنهان شده اند".

خان می گوید نظامیان به خانه ها آمده و کشتار مردها و حیوانات را شروع کردند. وی گفت که پنج ضربه در قسمت های مختلف بدنش خورده و بعداً روی زمین مانند مرده دراز کشیده است. "من چشمانم را بستم تا آنها دیگر فیر نکنند و من صدایشان را می شنیدم که می گفتند من کشته شده ام. آنها برادرم را دستگیر کرده و بیرون بردند. زنان و اطفال گریه می کردند. در همین حال، آنها تمام اموالم را به خارج از خانه ام می کشیدند. من از ساعت ۳:۳۰ الی ۴:۰۰ صبح روی زمین دراز افتاده بودم و مقدار بسیار زیادی خون از من رفته بود. ساعت ۴:۰۰ تعدادی نفر از قریه های همجوار آمده و مرا به همراه ده نفر زخمی دیگر به شفاخانه در شبیرگان بردند." خان بیان داشت که تعداد زیادی از زخمی ها به طور دائم معلول شدند. به عنوان مثال، وی یک دستش کار نمی کند.

وی اظهار داشت در آن زمان، حزب وحدت قریه شان را ترک کرده و به سرک آسفالت به قریه لنگرخانه رفته و طالبان وارد مزار شریف شده بودند. آنها وسایل خانه و مواشی را برده بودند. اما معلوم شد که نگهداری وسایل چور شده و فرار از طالبان مشکل است. خان علاوه داشت که افراد استاد یاسین تعدادی از وسایل چور شده را به قریه های خودشان در مرغلان و سر آسیاب بردند. مابقی وسایل در سرک ها و در قریه های دیگر در موترهایی که با آنها رانندگی می کردند، پیدا شد.

وی گفت: "افراد محقق مردم ما را کشتند فقط به خاطر اینکه آنها پشتون بودند. هر کسی در بلخ می دانست که ما دهقان های فقیر بودیم که غیر مسلح بوده و هیچ طالبی در بین خود نداشتیم." وی بیان داشت که ۱۷ نفر کشته شدند که ۱۵ نفر آن را طبق ذیل مشخص نمود:

۱. ملا عبدالرزاق، ۶۲ ساله، ملای مسجد قریه

۲. نور گل ولد الله نور، ۴۵ ساله

۳. محمد گل ولد الله نور، ۴۰ ساله

۴. محمد اکرم ولد جمعه خان، ۳۰ ساله

۵. دو نفر که مهمان محمد اکرم بودند.

۷. غلام علی ولد شیخ محمد، ۷۵ ساله که بزرگ قریه بود.

۸. تاج محمد قریه دار ولد دین محمد، ۷۰ ساله

۹. داد محمد ولد نور محمد، ۵۰ ساله

۱۰. عبدالغنی ولد عبدالرسول، ۵۰ ساله

۱۱. انور محمد ولد محمد حیدر، ۶۵ ساله

۱۲. چوپان نور محمد که یک مرد پیر بود، ۸۰ ساله

۱۳. اسید عالم، ۵۵ ساله

۱۴. امحمد خان ولد میر علم، ۴۰ ساله

۱۵. امحمد سرور ولد جمعه خان، ۷۰ ساله

خان گفت که بیشتر از هفتاد نفر از قریه که در بین آنها برادرش بوده، دستگیر شده اند. یکی از دستگیر شدگان منصور است که بیان داشت آنها به طور مجموعی ۷۲ زندانی بردند.

"به من گفته شد که از خانه ام بیرون آیم و با قنذاق تفنگ لت و کوب شدم. سپس آنها دستهایم را به هم بسته کردند و مرا به مسجدی که موترهایشان آنجا پارک بود، بردند. من تمام افراد قریه را آنجا با دستهای بسته و صورت‌های خونین دیدم. آنها امر کردند تا سوار یک موتر کاماز روسی شویم. خیلی سخت بود برای اینکه دستانمان بسته بودند. من نزدیک بود که بیافتم. یکی از زندانیان تقاضا کرد تا دستان یک یا دو نفر را باز کرده تا به بقیه در سوار شدن لاری کمک کنند. آنها وی را با قنذاق تفنگ در سرش زدند و وی بیهوش شد. وی هنوز زنده است ولی تکلیف عصبی دارد. آنها آن مرد را مانند بوجی به داخل لاری انداخته و همه ما را به سیلو در مزار شریف بردند.

منصور بیان داشت که آنها به یک کانتینر ذخیره تیل که به عمق پنج متر بود، برده شدند؛ راه آن مانند چاه پوشیده شده بود. به آنها امر شد که داخل آن شوند، اما یکی از نظامیان که بهتر از دیگران به نظر می رسید، پیشنهاد کرد که یک نردبان بیاورند. بناءً لحظه ای صبر کرده و بعداً به داخل کانتینر انداخته شدند.

کانتینر ۵ متر بلندی و ۵ متر عرض داشت و کسان دیگری نیز آنجا بودند که قبل از ما آورده شده بودند. ما برای چندین ساعت آنجا بودیم و این در جریان روزهای داغ تابستان بود. بسیار گرم بود و ما شدیداً تشنه بودیم. ما فریاد زدیم تا برایمان آب بیاورند ولی هیچ جوابی نبود. در همین حال، ما می توانستیم که صدای فیر را به مدت یک ساعت بشنویم و بعداً همه جا را سکوت فرا گرفت. همه ما در وضعیت بسیار بدی بودیم، اما کاری نمی توانستیم بکنیم. بنا براین، دوباره فریاد زدیم: آهای مردم! برایمان یک کمی آب بیاورید وگرنه می میریم. سپس، یک کسی آمد و پرسید که چه کسی ما را آنجا انداخته بود؟ ما جواب دادیم که حزب وحدت ما را آنجا انداخته است. بعد، وی دوباره پرسید که شغل ما چه بوده؟ ما گفتیم که ما کارگران فقیر هستیم و مردان مسلح وحدت ما را در آنجا قرار داده است. وی گفت که بیرون آید، اما ما گفتیم که کانتینر بسیار عمیق است و ما بدون زینه نمی توانیم که بیرون آییم.

یک زینه آورده شد و اسرا بیرون آمدند، خان و دیگر همراهانش فهمیدند که طالبان منطقه را گرفته بودند، آنها رها شدند تا خانه بروند.

ما به قریه برگشتیم. برخی اوقات پیاده و بعضی اوقات سواره. وقتی که رسیدیم، ما دیدیم که هیچ چیز باقی نمانده بود. تعداد زیادی از مردم کشته شده یا زخمی شده بودند و تمام فامیل‌ها وحشت زده و گیج بودند. آنها تمام اموال و مواشی را چور کرده بودند. مردم قریه‌های همجوار، از هیواد و لنگرخانه و دیگر مناطق مصروف دفن مرده‌ها بودند. آنها قالین و ظرف و وسایل برای کمک به ما آورده بودند و تسلیت می‌دادند با گفتن اینکه "صبر داشته باشید برای اینکه خدا صابران را دوست دارد و قتی که مصیبت‌ها فرا می‌رسد".

ادامه دارد